

1399/06/31

بیانات در ارتباط تصویری با شرکت‌کنندگان در آئین تجلیل از پیشکسوتان دفاع مقدس

به مناسبت چهلمین سالگرد آغاز دفاع مقدس (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقیة الله فی الارضین.

السلام عليك يا ابا عبد الله و على الارواح التي حلت بفنائك عليك مئی سلام الله ابدًا ما بقیت و بقی اللیل و النهار و لا جعله الله آخر العهد مئی لزیارتک السلام على الحسين و على علی بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين.

امروز را به مناسبت چهلمین سال از آغاز دفاع مقدس، روز «تکریم و بزرگداشت رزمندگان و پیشکسوتان و جلوداران عرصه دفاع مقدس» قرار داده‌اند؛ بسیار کار بجا و درستی انجام گرفته. این تکریم، این بزرگداشت و نکوداشت جزو وظایف حتمی ملی ما است، علاوه بر اینکه توصیه مؤکد اسلام هم هست. پیشکسوتان و رزمندگان که امروز روز تکریم آنها است، چه کسانی هستند؟ کسانی هستند که از جان گذشتند، جان را کف دست گرفتند، از آسایش، زندگی خانوادگی، پدر و مادر، همسر، فرزندان، در مواردی، از آینده چشم پوشیدند، صرف نظر کردند و همه‌ی داشته‌های خودشان را به مضاف دشمنی بردند که تشخیص داده بودند بایستی در مقابل او از اسلام و از کشور دفاع کنند. از اسلام دفاع کردند، از انقلاب دفاع کردند، از عزت ملی دفاع کردند، از ناموس دفاع کردند؛ برخی از اینها عروج کردند و بعضی هم ماندند و کار را به پایان رساندند؛ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ؛ (۲) که این جماعتی که امروز به عنوان رزمندگان، به عنوان پیشکسوتان در این جلسه سراسری کشوری حضور دارند، جزو این کسانی هستند که این افتخار را داشتند که رفتند و این توفیق را داشتند که کار را به پایان رسانند.

ما چه زمانی میتوانیم اهمیت و عظمت رزمندگان را درست تشخیص بدهیم؟ آن وقتی که عظمت کار معلوم بشود، عظمت عرصه و میدان را بتوانیم تشخیص بدهیم، آن وقت معلوم میشود اینهایی که رفتند در این میدان و کار کردند چه ارزشی دارند. عظمت میدان یعنی تعریف دفاع مقدس. من در چند جمله کوتاه، چرایی و چگونگی دفاع مقدس را امروز شرح میدهم. البته اینها مطالبی است که بارها گفته‌ایم، بارها گفته‌اند، لکن باید تکرار کنیم؛ باید آنچه را حقیقت است، بارها و بارها و هزاران بار بگوییم؛ تحریف، امر جدی و خطر بزرگی است و دست تحریف وجود دارد.

اولاً هدف جنگ‌افروزان، آن کسانی که جنگ تحمیلی را بر ملت ایران تحمیل کردند، در هم کوبیدن نظام اسلامی بود، در هم کوبیدن انقلاب بود؛ هدف اصلی و نهایی‌شان این بود. ثانیاً طرف اصلی، صدام و حزب بعث نبودند؛ اینها وسیله‌ای بودند که پیش‌کرده‌ی آن عناصر اصلی بودند. صدام را با استفاده از روحیات او و جاه‌طلبی‌های او پیش انداخته بودند. او هم آمده بود وارد میدان [شده بود] اما پشت سر و طرف اصلی، دیگران بودند؛ قدرتهایی بودند که بعضی از آن قدرتها مثل آمریکا، از انقلاب ضربه‌ی جدی خورده بودند. بعضی از طرفها هم کسانی بودند که ولو مثل آمریکا از ایران طرد نشده بودند و نمیشد گفت که آن چنان منفعت کلانی به این صورت از دست داده‌اند، منتها از اینکه یک عنصر جدیدی، یک هویت جدیدی در این منطقه حساس به وجود بیاید، بر اساس دین، بر اساس اسلام، با خصوصیات که میدانستند و می‌شناختند، نگران بودند و مایل نبودند؛ لذا مقابل جمهوری اسلامی ایستادند. فقط آمریکا نبود، شوروی آن روز هم بود، ناتو و کشورهای اروپای غربی [هم] بودند؛ حتی کشورهای اروپای شرقی هم در این عرصه در مقابل ما قرار داشتند. لذا اسنادی که بعداً رو شد و نشان داده شد، ثابت کرد که آمریکا پیش از آغاز جنگ با صدام توافقهایی داشته؛ همچنان که کمکهای تسلیحاتی و اطلاعاتی بسیار ذی‌قیمت به طور مرتب در اثنای جنگ -که حالا من بعداً یک اشاره‌ای به اینها خواهم کرد- به سمت نیروها و قوای صدام و حزب بعث سرازیر بود؛ کاروان نظامی به صورت پیوسته که این جلوی چشم ما و در دید ما بود. کشتی‌ها در بنادر امارات پهلو میگرفتند و از امارات به صورت متصل، هرروزه، بدون وقفه میرفتند سعودی، میرفتند کویت، میرفتند عراق و [امکانات را] تحویل نیروهای صدام حسین میدادند. اینکه حالا وضع دشمن و جبهه [بود].

در داخل هم، شرایط کشور جوری بود که دشمن را تشجیع میکرد به اینکه این حمله‌ی نظامی را آغاز کند؛ وضع داخلی کشور، وضع نیروهای مسلح -که در درجه‌ی اول، چشم امید در جنگها به نیروهای مسلح است- وضع خوبی نبود؛ ارتش تازه از زیر یوغ فرماندهان طاغوتی خارج شده بود و داشت خودآرایی میکرد و حضور انقلابی خودش را نشان میداد. البته فرماندهان ارتش، بسیاری فرماندهان خوبی بودند اما امثال شهید فلاحتی (۳) یا مرحوم ظهیرنژاد (۴) که در ارتش شخصیتی بودند و جایگاه مهمی داشتند، برای اداره‌ی سازمان عظیمی مثل ارتش آماده نبودند؛ در این کار در واقع تازه‌کار بودند. سپاه هم که اندکی بیش از یک سال بود که تشکیل شده بود. در پایان شهریور ۵۹، سپاه یک نهاد یک سال و چند ماهه بود؛ تازه تشکیل شده بود. این وضع نیروهای مسلح ما بود.

از لحاظ ابزارهای نظامی هم -این را واقعاً همه باید در یاد داشته باشند- در نهایت شدت و تنگ‌دستی بودیم؛ اولاً ابزارهای نظامی‌مان کم بود، ناقص بود، بسیاری از آنها برای کسانی که مسئولیت پیدا کرده بودند، شناخته‌شده نبود، و در همان آغاز حمله‌ی دشمن،

بعضی از آنها از دست ما رفته بود؛ نتیجه این بود که امکانات ما بسیار کم بود. من چند ماه بعد از شروع جنگ که در این یگانها گردش میکردم، میدیدم تیپ زرهی ارتش که بایستی مثلاً حدود ۱۵۰ فروند تانک داشته باشد، حدود چهل فروند تانک دارد؛ یعنی امکانات ما در این حد بود؛ بقیه امکانات هم همین جور بود. سپاه هم که بکلی فاقد امکانات بود؛ امکاناتش تفنگ و خمپاره‌های سبک و مانند اینها بود؛ ما اصلاً امکانات نظامی‌ای نداشتیم؛ اینها دشمن را تشویق میکرد. اینها را دشمن تا حدود زیادی میفهمید، میدانست و تشویق به حمله میشد.

خب جنگ تحمیلی و دفاع مقدس ما آغاز شد؛ اینجا است که انسان نقش بسیار حسّاس و شگفت‌انگیز رهبری و فرماندهی امام بزرگوار را تشخیص میدهد. امام در یک چنین شرایطی توانست آغاز جنگ را و بعد تداوم این حرکت را در زیر چشم خود و اراده‌ی خود به پیش ببرد و اداره کند. بعضی‌ها انکار میکنند، اظهار تعجب میکنند که چطور ممکن است یک روحانی مسن پیرمردی در سنین هشتاد و چندساله مثلاً بتواند نیروهای مسلح را در جنگ اداره کند؛ خیال میکنند که مدیریت جنگی و فرماندهی جنگی امام به این بود که برود مثلاً در قرارگاه‌های تاکتیکی مقدم بنشیند عده‌ها را جابه‌جا کند، یگانها را این ور و آن ور بفرستد. مسئله این نبود، مسئله‌ی امام چند چیز دیگر بود؛ اولاً مهم این بود و کار بزرگ امام این بود که از اول حجم واقعی این کارزار را شناخت، از اول فهمید که معنای این جنگ چیست؛ خیلی از ماها نمیدانستیم، نمیفهمیدیم. خب دو کشور همسایه خیلی اوقات میشود درگیری با هم پیدا میکنند؛ خیلی اهمیتی ندارد. امام نه، امام از اول فهمید که این یک درگیری عادی بین دو همسایه نیست، دشمن را شناخت و فهمید که دشمن اصلی در این جنگ کیست و تشخیص داد که صدام یک ابزار است. و امام درباره‌ی جنگ، درباره‌ی دفاع مقدس متعدّد سخنرانی میکرد؛ در سخنرانی‌ای که مربوط به جنگ بود امام مثلاً میفرمود که آمریکا از شوروی بدتر، شوروی از آمریکا بدتر، انگلیس از هر دو بدتر؛ یعنی تعرّض و خطابش به آن کسانی بود که شناخته بود که اینها عوامل اصلی هستند و پشت صحنه‌ی جنگ در واقع اینها هستند.

ثانیاً یک تشخیص اساسی و حیاتی امام داد و آن این بود که این مسئله‌ی مهم را فقط ملت ایران میتواند حل کند. این مسئله، صرفاً مسئله‌ی نیروهای مسلح نیست. ولو نیروهای مسلح بعد خب وضع بهتری پیدا کردند لکن این کار، کار ملت ایران است، ملت باید وسط بیاید؛ همچنان که ملت ایران انقلاب را به پیروزی رساند، جنگ را هم ملت ایران باید به پیروزی برساند. امام این را تشخیص داد و بر اساس آن عمل کرد و این حرکت عظیم مردمی را که حالا بعد یک اشاره‌ای خواهم کرد، به وجود آورد. [بعد] شخصیت امام، نفوذ معنوی امام، صداقت و معصومیت بیان امام که وقتی حرف میزد آثار معصومیت و صداقت در بیان او برای همه آشکار بود، میفهمیدند که حقیقت را دارد بیان میکند؛ بعد نگاه تیزبین او که یک اعماقی را مشاهده میکرد که به معنای واقعی کلمه [مصادق] «آنچه در آینه جوان بیند، پیر در خشت خام آن بیند» [بود]. گاهی ماها با مسئولین نظامی در بعضی از مسائل نظامی مراجعه میکردیم به ایشان و امام گاهی یک نکاتی را بیان میکردند که برای انسان واقعاً [مایه‌ی] تعجب بود که ایشان چطور به این نکات توجه میکنند.

و بعد هم قاطعیت بی‌نظیر، آن قاطعیت فوق‌العاده؛ کارهای نشدنی را که به معنای واقعی کلمه نشدنی به نظر میرسید، امام به طور قاطع [مثلاً میفرمود] «حصر آبادان باید برداشته شود». خب آن وقتی که آبادان در حصر افتاد، بنده اتفاقاً در اهواز بودم، اصلاً قابل تصوّر نبود چطور ممکن است حصر آبادان برداشته بشود [اما] امام قاطع فرمودند. [یا میفرمود] «خرمشهر باید آزاد بشود»، در قضیه‌ی قبل «سوسنگرد باید آزاد شود»؛ یعنی چیزهای نشدنی را که به نظر افراد حاضر در آنجا می‌آمد، این را امام به صورت قاطع بیان کردند. رهبری امام و هدایت امام و فرماندهی امام، اینها بود؛ و متأسفانه نقش امام در نوشته‌های مربوطه به جنگ، در بحثهای مربوط به جنگ، مورد غفلت واقع شده!

یک نکته‌ی دیگر درباره‌ی نوع مواجهه‌ی امام با این قضیه عرض بکنم. امام در حالات مختلف جنگ، به اقتضای آن حالت، موضع‌گیری میکرد و آن نکته‌ی اصلی را بیان میکرد. یک وقت مثلاً فرض کنید، یک قضیه‌ای پیش آمده بود در صحنه، در میدان که مردم روحیه‌شان را از دست داده بودند و بایستی روحیه پیدا میکردند؛ امام سعی میکرد به مردم روحیه بدهد و دشمن را تحقیر کند. معنای اینکه [فرمودند] «یک دزدی آمده، یک سنگی انداخته و فرار کرده»، (۵) این است که رزمندگان ما که به جبهه رفتند، دارند دشمن فراری را تعقیب میکنند. روحیه دادن به ملت، یک وقت لازم بود که از غرور رزمندگان جلوگیری بشود؛ فرض بفرمایید رزمندگان با حدود یک ماه تلاش گشوده و فوق‌العاده توانسته بودند خرمشهر را فتح کنند -خب این خیلی دستاورد عجیب و بزرگی بود که خرمشهر را رزمندگان ما، ارتش و سپاه و بسیج، توانستند از دشمن باز پس بگیرند- خب این ممکن بود غرور ایجاد کند؛ اینجا برای اینکه این غرور به وجود نیاید که ضربه‌اش بر همه‌ی افرادی که دست‌اندرکار در هر نقطه‌ای هستند بسیار زیاد است، امام فرمود «خرمشهر را خدا آزاد کرد»؛ [یعنی] ما وسیله هستیم؛ مطلب را مستند به اراده‌ی الهی و قدرت الهی میکنیم؛ این اینجا لازم است. فرض بفرمایید یک وقت رزمندگان دچار یک مشکلی شدند، احتیاج به تفقّد داشتند، احتیاج به دلگرمی داشتند، امام تفقّد میکرد از آنها که «بازوی رزمندگان را میبوسم». (۶) یعنی مراقب [بود]؛ مثل یک پدر مهربان و مثل یک مدیر قوی و آگاه، مسلط بر عرصه، هر وقتی هر چه لازم بود، از این بزرگوار صادر میشد. و باید در تحقیقات ما، در کارهایی که انجام میگیرد، حتماً نقش امام روشن بشود.

خب، بنابراین چيستی و چرایی جنگ تحمیلی، در این چند جمله‌ی کوتاه به نحو اجمال روشن میشود، لکن چند نکته را من در مورد دفاع مقدس عرض میکنم. البته خیلی از اینها بارها گفته شده، تکرار شده، لکن بایست تکرار بشود؛ همین طور که عرض کردم، دست تحریف با انگیزه به دنبال شبهه‌افکنی است.

نکته‌ی اول این است که همین طوری که گفتیم، دشمن جنگ را به راه انداخت با هدف اینکه نظام جمهوری اسلامی را، نظام اسلامی را ساقط کند و یک دستگاه حکومت وابسته‌ی ضعیف و زبونی را بر سر کار بیاورد و سلطه‌ی خودش را بر کشور ایجاد کند؛ و دشمن شکست خورد. یعنی این نکته‌ی بسیار اساسی و مهم که بعضاً شبهه‌افکنی میکنند که آیا ایران در این جنگ پیروز شد یا نشد، [جوابش

این است که] اصلاً پیروزی جمهوری اسلامی در جنگ تحمیلی مثل خورشید روشن است! [اینکه] همه‌ی دنیای قدرتمند آن روز، بریزند سر یک کشور، برای اینکه نظام او را ساقط کنند، برای اینکه بتوانند بر او مسلط بشوند، برای اینکه بتوانند سرزمین او را تجزیه کنند - یک قسمتهایی از غرب و از جنوب غربی کشور را اینها میخواستند تجزیه کنند - و هشت سال همه‌ی توان خودشان را به کار ببرند، آخرش هم هیچ غلطی نتوانند بکنند، پیروزی از این بالاتر؟ این پیروزی نیست؟ ملت ایران پیروزی درخشانی به دست آورد.

اولاً یک وجب از خاک کشور را نتوانستند جدا کنند؛ ثانیاً نتوانستند انقلاب و نظام را یک قدم به عقب برانند. و نظام بعد از جنگ و در پایان این هشت سال بسیار قوی‌تر و تواناتر از قبل از شروع جنگ بود و نشاط و توانایی‌اش بیشتر بود؛ اینها پیروزی‌های بزرگی است که اتفاق افتاد. در جنگهایی که در دوره‌ی پادشاهان، در دوره‌ی طواغیت در این یکی دو قرن اخیر اتفاق افتاد، ایران همیشه شکست خورده؛ چه در دوره‌ی قاجار، چه در دوره‌ی پهلوی، حتی در جنگی که ایران اعلام بی‌طرفی کرد. ایران، هم در جنگ بین‌الملل اول، هم در جنگ بین‌الملل دوم اعلام بی‌طرفی کرد و کشور در هر دو جنگ اشغال شد که اولی در دوره‌ی قاجار بود، دومی در دوره‌ی پهلوی بود. در جنگ دوم، در همین شهر تهران، نیروهای آمریکایی و نیروهای شوروی در خیابانها رژه میرفتند، راه میرفتند و جلوی چشم مردم فساد ایجاد میکردند؛ بخشهایی از شمال کشور، بخشهایی از جنوب کشور تحت سلطه‌ی اینها قرار گرفت و حضور مستقیم داشتند. سران سه کشور، بدون اجازه، بدون ویزا، بدون اطلاع سران کشور ایران - [یعنی] پادشاهان بی‌عرضه و اطرافیان نادان و ناتوان [آنها] - آمدند در ایران جلسه [برگزار] کردند، (۷) محمدرضا شاه ایران، رفت وارد جلسه‌ی اینها شد، تحقیرش کردند؛ یعنی در جلسه‌ای که سه نفری نشسته بودند و شاه وارد شد، این دو نفر، یعنی چرچیل (۸) و روزولت (۹) برایش از صندلی بلند نشدند؛ یک صندلی گذاشتند آنجا نشست، فقط استالین (۱۰) بلند شد؛ بعد هم کمونیست‌ها در خاطرات بعدی نوشتند که استالین گفت دید که اینها بی‌اعتنائی میکنند، برای اینکه او را به طرف خودش جذب کند [از جا] بلند شد؛ وضع کشور این بود، یعنی دشمن براحتی می‌آمد. در جنگهای با روسیه، قفقاز از دست رفت؛ (۱۱) در شرارت‌های انگلیس در بوشهر و جنوب و خلیج فارس، ضربات زیادی بر ما وارد شد؛ همه‌ی [این] جنگ‌ها این جور بود، یعنی پیروزی در آنها وجود نداشت. در جمهوری اسلامی، کشور سربلند ایران توانست در مقابل دنیای قدرتمند مقابل خودش، یعنی شرق و غرب و اروپا و آمریکا و شوروی و مرتجعین و همه پایست و بر اینها پیروز بشود؛ این نکته‌ی اول که یک نکته‌ی بسیار مهمی است و بخشی از هویت ملی ما است. اینکه گاهی گفته میشود و درست هم هست که «دفاع مقدس بخشی از هویت ملی است»، به خاطر این است که دفاع مقدس، مظهر بروز هویت والا و برجسته‌ی ملت ایران بود که نتوانستند جنگ را به پیروزی برسانند.

نکته‌ی دوم؛ دفاع مقدس یکی از عقلانی‌ترین حوادث ملت ایران بود. بعضی‌ها با استناد به یک خطایی که در یک بخشی انجام گرفته یا یک جمعی انجام داده‌اند، مجموعه‌ی دفاع مقدس را به بی‌تدبیری متهم میکنند؛ ابداً این جور نیست؛ دفاع مقدس از اول تا آخر مدبرانه و عقلانی بود. شروع کار که از سخنرانی‌هایی که اول کار انجام گرفت - چه آنچه امام فرمودند، چه آنچه دیگران گفتند - نشان‌دهنده‌ی عقلانیت ورود در این عرصه بود. بعد فعالیتها و همکاری سپاه و ارتش؛ ببینید، این خیلی مسئله‌ی مهمی است. آن روز ارتش یک سازمان سنتی جاافتاده‌ی موجود در کشور، و سپاه یک عنصر جوان تازه به میدان آمده‌ی انقلابی، اینها باید با هم کار کنند؛ این آسان نیست، اما این اتفاق افتاد. البته بعد از آنکه بنی‌صدر فرار کرد این اتفاق خیلی بهتر و کامل‌تر افتاد، اما قبل از آن هم بود. بنده خودم در پادگان ابوزر دیدم که مرحوم شهید پیچک جانشین فرمانده ارتشی آن پادگان بود - که اسم آن فرمانده یادم نیست - آنجا فرمانده پادگان ارتشی بود، جانشینش یک سپاهی بود، با همدیگر کار میکردند، زندگی میکردند؛ در منطقه‌ی غرب، پادگان ابوزر جای حساسی بود و یک عرصه‌ی عظیمی از جنگ را اینها اداره میکردند. بعد هم که اوضاع جدید پیشامد کرد و بنی‌صدر فرار کرد و فرماندهی جنگ را خود امام بزرگوار به عهده گرفتند که دیگر همکاری ارتش و سپاه همکاری واضحی بود؛ در عملیات امام رضا، شکستن حصر آبادان، در فتح‌المبین، در بیت‌المقدس، بعد عملیات خیبر و بدر و جاهای دیگر؛ این خیلی کار بزرگی بود. از این عاقلانه‌تر و مدبرانه‌تر چه کاری را میشود پیدا کرد؟ بعد، انتخاب تاکتیک‌های ابتکاری و شجاعانه که این تاکتیک‌ها واقعاً فوق‌العاده بود. فرض بفرمایید تاکتیک‌هایی که در فتح‌المبین به کار برده شد؛ یعنی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بتوانند به نحو شجاعانه‌ای سر از پشت جبهه‌ی دشمن دریاورند و از پشت، دشمن را مغلوب و منکوب کنند. اصلاً این تاکتیک‌ها، تاکتیک‌های ابتکاری بود. در بیت‌المقدس انواع و اقسام کارهای بزرگ و تاکتیک‌های نو انجام گرفت؛ در پدافند هوایی در والفجر هشت، در طرف چند روز شهید ستاری آنجا ابتکار فوق‌العاده‌ای انجام داد؛ در عبور از اروند در همان عملیات کار بزرگی انجام گرفت. اینها همه کارهای مدبرانه و بزرگی بود، کارهای عاقلانه بود؛ کمتر نیروی مسلحی با این توانایی فکری و با این اقتدار معنوی و تدبیر میتواند کار را پیش ببرد، حتی قبول قطعنامه هم در پایان کار، در آن شرایط که امام از آن تعبیر کردند به «نوشیدن جام زهر»، این هم مدبرانه بود. در آن مقطع، این کار، کار مدبرانه‌ای بود، باید انجام میگرفت. اگر مدبرانه نبود، اگر عاقلانه نبود، امام انجام نمیداد. ما از نزدیک شاهد بودیم و میدیدیم که چه دارد میگذرد؛ کار، بسیار عاقلانه بود. بنابراین، از اول تا آخر، مسئله‌ی دفاع مقدس یک پدیده‌ی عقلایی و یکی از عقلانی‌ترین حرکات ملت ایران بود و تحریفها را در این مورد بایستی مراقب بود.

نکته‌ی سوم؛ در دفاع مقدس برای حضور مردمی یک مدل‌سازی جدیدی انجام گرفت. نحوه‌ی حضور مردمی یک نحوه‌ی شگفت‌آوری است و بر اساس این حضور، بروز استعدادها [است] که حالا من مختصری درباره‌ی هر کدام از اینها عرض میکنم.

اولاً همه‌ی آحاد ملت ایران، آنهایی که مایل بودند در این عرصه شرکت کنند، هر که بود، هر چه بود، توانست در یک شبکه‌ی زنده، کارآمد، داوطلبانه و پرشور جای خودش را پیدا کند. فرض بفرمایید یک رزمنده‌ی سیزده چهارده ساله که حالا مثلاً با دست‌کاری در شناسنامه موفق شده بود خودش را به جبهه برساند، جایش مشخص بود؛ یعنی میتوانست جای خود را پیدا کند، بیکار نماند؛ فرض بفرمایید که آب بیاورد، خبر ببرد، پیام‌رسان باشد و از این قبیل کارها. یک پیرمرد هفتادساله هم که میرفت جبهه، او هم همین جور؛ او هم میتوانست کار خودش را پیدا کند. توقعی که از یک پیرمرد در جبهه وجود داشت، کاملاً مشخص بود، معلوم بود؛ هیچ کس بیکار نمی‌ماند؛ نه آن بچه‌ی سیزده‌ساله بیکار می‌ماند، نه آن پیرمرد هفتادساله بیکار می‌ماند. یا فرض بفرمایید یک دختر دانش‌آموز هشت نه

ساله، ده ساله -دبستانی- که میخواست در این کار، او هم شرکت کند، جای خودش را پیدا میکرد؛ برمیداشت نامه مینوشت به برادر رزمنده‌ی ناشناس و این نامه را در بسته‌های غذایی و هدایای مردمی‌ای که میفرستادند می‌گذاشت و میفرستاد. مکرراً اتفاق افتاده بود که رزمنده در میدان جنگ فرض کنید که این بسته‌ی غذایی را باز میکرد میدید یک نامه در آن هست، میخواند میدید بله، یک بچه‌ای، یک دختر هفت هشت ساله‌ای، ده‌ساله‌ای نوشته «برادر رزمنده! خسته نباشید، من دعاها را می‌کنم و مانند اینها»؛ یعنی یک دختر بچه هم میتوانست در اینجا حضور داشته باشد؛ یک بانوی محترم هم میتوانست با چرخ خیاطی خودش، با وسایل طبخ خودش، با مرتاسازی خودش، با ترشی انداختن خودش، با نان پختن خودش، با لباس شستن خودش به پشت جبهه کمک کند. بنده در اهواز رفتم یک نقطه‌ای را دیدم که جمعیتی از بانوان و زنهای محترم آنجا جمع شده بودند و لباسهای چرک رزمندگان را می‌شستند؛ یعنی همه میتوانستند جای خودشان را پیدا کنند و مشغول بودند. پزشک جراح مشخصاً میتوانست آنجا حضور داشته باشد و حضور داشت و ما دیدیم. کاسب جزء، روحانی مسجد، کارگر کارخانه، شاعر و سرودخوان، راننده و صاحب‌کار و ریخته‌گر، کشاورز روستایی، کارمند اداری و انواع و اقسام گروه‌های مردمی میتوانستند در این شبکه‌ی عظیم مردمی حضور پیدا کنند؛ این یک مدل جدید بود. این در دنیا هیچ سابقه‌ای ندارد؛ هیچ جا ما [نمونه‌اش را] نخوانده‌ایم و نشنیده‌ایم. [درباره‌ی] جنگهای فراوان، کتابهایشان، فیلم‌هایشان درآمده، ما هم خیلی از این قبیل چیزها را خوانده‌ایم، مطالعه کرده‌ایم [اما] نمونه‌ی چنین بسیج مردمی عظیمی اصلاً وجود ندارد. این مدل جدید بود؛ مدل‌سازی جدید که همه میتوانستند همکاری کنند، همه میتوانستند هم‌افزایی کنند همه [کمک] میدادند.

بعد، در این حرکت دسته‌جمعی چه استعدادهایی ناگهان پیدا بشود. فرض کنید فلان جوان از روستایی در فلان نقطه‌ی کشور -مثلاً روستایی در کرمان- بیايد داخل شهر و ببینند به اینها، بعد بشود مثلاً حاج قاسم سلیمانی؛ یعنی یک چنین حرکت عظیمی [بوده]. فلان جوان دانشجو بدون اینکه حتی یک بار تفنگ به دست گرفته باشد، داوطلبانه برود جبهه، در کوران حوادث جبهه، مثلاً در طول یک سال و نیم، بشود عضو برجسته و مؤثر یک قرارگاه نظامی سطح بالا. فرض بفرمایید که جوانی از مجموعه‌ی یک روزنامه، که مشغول فعالیت مطبوعاتی است، برود جبهه و بعد از مدت کوتاهی بشود مثلاً شهید حسن باقری، نابغه‌ی اطلاعات جنگ؛ و از این قبیل موارد عجیبی و بروز [چنین] استعدادهایی مشاهده شد و چهره‌های ماندگار جنگ و شهدای بزرگی از جنگ از این قبیلند. بعضی از افسران جوان را ما دیدیم، مثلاً فرض کنید شهید صیاد که من از اوایل انقلاب ایشان را می‌شناختم و میدیدم، به نظرم آن وقت یک افسر جوانی بود یا ستوانیک بود یا سروان بود -که می‌آمد پیش ما و میرفت؛ رفت و آمد داشت- این تبدیل بشود به یک فرمانده مجرب توانایی که مدتها توانست نیروی زمینی ارتش را آن جور هدایت کند و آن جور پیش برود و در بزرگ‌ترین کارها شرکت کند. شهید بابایی [هم] از این قبیل است، و دیگری که بودند. این مدل ابتکاری از حضور مردم همیشه میتواند مطرح باشد. امروز هم ما میتوانیم. اگر همت بکنیم و با نگاه درست به مردم و مسائل نگاه کنیم، میتوانیم از این مدل استفاده کنیم. البته وضع جنگ یک وضع دیگری است، وضع اقتصاد یک وضع دیگری است. صاحبان فکر، صاحبان اندیشه میتوانند به این [مدل] به صورت یک ابزار اقتدار ملی نگاه کنند و آن را دنبال نکنند. آن وقت نقش پشت جبهه در این مدل به قدر جبهه اهمیت پیدا میکند؛ چون همه که نمیتوانند تفنگ دست بگیرند؛ رغبت‌ها و تمایلات و توانایی‌ها مختلف است؛ بعضی‌ها پشت جبهه میتوانند نقش بیافرینند و نقش آفرینند. اولاً کمکهای مالی، آذوقه‌رسانی‌ها که مهم بود و بسیار تأثیر داشت، تا رسیدگی به مجروحان، تا بدرقه‌ی باشکوه شهیدان. بنده بارها گفته‌ام اگر از شهدا یک چنین تکریمی و احترامی نمیشد، شوق شهادت این جور در دلها مشتعل نمیشد، آن طوری که شد. وقتی جنازه‌ی شهید -یا یک نفر یا بیشتر- وارد یک شهر میشد آن حضور مردمی و استقبال مردمی و بدرقه‌ی او تا آرامگاه، خود یکی از حوادث بسیار مهم و مراسم تأثیرگذار بود. حمایت‌های فرهنگی و تبلیغاتی، از شعر و شعار تا خنثی‌سازی عملیات روانی دشمن -که دشمن دائم مشغول عملیات روانی بود، در شهرهای کشور و روستاهای کشور هم کسانی دائم مشغول خنثی‌سازی اینها بودند- تا پذیرایی و اسکان جنگ‌زده‌ها، تا ماندن مردم برخی از شهرهای زیر موشک‌باران دشمن مثل دزفول؛ یکی از موارد افتخارآمیز پشت جبهه، همین ماندن مردم اهالی بعضی از شهرها است؛ چه در کردستان، چه در خوزستان و در سایر استانها؛ در بعضی از شهرها مردم در شهر ماندند با اینکه شهر محل تهاجم شدید پیوسته‌ی دشمن بود.

نکته‌ی چهارم؛ در دفاع مقدس، عالی‌ترین فضایل اخلاقی بروز کرد؛ هم فضایل اخلاقی، هم معنویات و عروج معنوی و تعالی روحی. شبیه این را واقعاً نمیشود سراغ گرفت؛ حالا تک و توک چرا، همه جا هستند اما با این کثرت جمعیت و کثرت عدد هیچ جا غیر از جبهه‌ی دفاع مقدس را بنده سراغ ندارم که این جور فضایل اخلاقی بروز کرده باشد؛ هم فضایل اخلاقی، هم جنبه‌های تعالی معنوی و روحیات دینی و مانند اینها. شرح‌حال‌هایی که نوشته شده نشان‌دهنده‌ی این خصوصیات است، وصیت‌نامه‌هایی که باقی مانده همین جور، حالاتی که نقل میشود از بعضی از رزمندگان [همین جور]. فضایل اخلاقی مثل صداقت، صدق و صفا. خب اصلاً منطقه‌ی جبهه، منطقه‌ی صدق و صفا بود، همه با هم باصفا [بودند]. اخلاص، برای خدا کار کردن؛ آنجا کسانی، هم تمرین اخلاص میکردند، هم اخلاص خودشان برای خدا را آنجا در عمل نشان میدادند. تواضع، خدمت به دیگران. انسان مکرراً در این شرح‌حال‌ها میخواند که مثلاً فرض کنید میگویند فلان دسته شب در خیمه خوابیده بودند، صبح که بیدار میشوند، می‌بینند همه‌ی پوتین‌هایشان واکس‌زده است؛ چه کسی واکس زده؟ معلوم نیست. بعد از تحقیق معلوم میشود که مثلاً فرمانده گروهان یا فرمانده دسته، شب آمده و همه‌ی پوتین‌های اینها را واکس زده یا لباسهایشان را که گذاشته بودند بشویند، شسته، یا دست‌شویی‌ها را تمیز کرده؛ اینها چیزهای عجیبی است؛ این تواضع، این خدمت، روحیه‌ی خدمتگزاری، ایثار، از خودگذشتگی و فداکاری؛ بعد هم که آن حالات معنوی، آن گریه‌های نیمه‌شب، آن سحرخیزی‌ها، آن شور و عشق توحیدی، آن بی‌اعتنائی به زیورهای دنیوی، و در مواردی هم اتصال به غیب. بعضی از این عزیزان، این جوانهای عارف -عارف به معنای واقعی کلمه؛ عارف واصل- در جبهه کارشان به جایی رسیده بود که آینده را میدیدند، از آینده خبر میدادند، از شهادت خودشان، از شهادت دوستانشان، از حوادثی که ممکن است پیش بیاید؛ اینها در شرح حال رزمندگان هست، و اینها خیلی [مهم است].

البته مشخص است که این نکته بیش از بقیه‌ی نکاتی که عرض شد، به برکت اسلام است. البته اعتلا و درخشندگی نقاط دیگر هم به

برکت ایمان دینی بود، اما این نکته‌ی بالخصوص، مربوط به دل سپردن به خدا و مسئله‌ی اسلام و مسئله‌ی ایمان دینی است که انسان واقعاً متحیر میماند از تأثیر این ایمان عمیق. یا [روحیه‌های] مادرهای شهدا. خب، من و شما حسّ مادری را اصلاً نمیفهمیم، واقعاً هیچ کس نمیتواند حسّ مادری را درک کند غیر از خود مادر؛ آن وقت این مادر، جوانش را بفرستد جبهه، جوان که می‌آید درخواست میکند، میگوید چون برای اسلام میخواهی بروی برو؛ برای اسلام برو. بعد که پیکر همین جوان را می‌آورند، خوشحال است که او را در راه خدا داده؛ میگوید این [جوانم] را در راه خدا دادم. الحمدلله بنده توفیق داشته‌ام با خانواده‌های شهدا، با مادران و پدران شهدا نشست و برخاست زیادی داشته‌ام -مکرّر- انسان میبیند که مادرهای شهدا در موارد زیاد که واقعاً «لا تعدّ و لا تحصی»، (۱۲) چه روحیه‌هایی، چه حالاتی، چه گذشتی [دارند]؛ این جز به برکت اسلام و جز برای فداکاری عظیم که یک فصل درخشان از کتاب‌های دفاع مقدس است نبود. این هم این نکته.

نکته‌ی پنجم؛ دفاع مقدس برای کشور سرمایه‌سازی کرد و سرمایه‌های ارزشمندی را برای کشور به وجود آورد. آورده‌های دفاع مقدس خیلی زیاد است. اولاً امنیت کشور به برکت دفاع مقدس است؛ یعنی دفاع مقدس نشان داد که هزینه‌ی تعرض و تجاوز به این کشور خیلی زیاد است. این به برکت دفاع مقدس ثابت شد؛ این، امنیت میدهد به یک کشور. وقتی یک ملت نشان داد که همت و قدرت دفاع از خودش را دارد و پاسخ کوبنده به متجاوز میدهد، موجب میشود که متجاوز در تجاوز خودش به این کشور و این ملت تأمل کند و اگر بخواهد عاقلانه عمل کند، بفهمد که به‌صرفه‌اش نیست، برایش خیلی هزینه دارد؛ این امنیت مربوط به آن است.

ثانیاً به ملت ما روحیه‌ی خودباوری داد. این خودباوری در بین جمع‌کنی از مردم که خوشبختانه امروز شما در میدان علم و در میدانهای گوناگون -[یعنی] ساخت‌وساز و دیگر چیزها- گاهی مشاهده میکنید، عمدتاً به خاطر دفاع مقدس است؛ یعنی فرض کنید که یک جوان بیست و چندساله با اقتدار تمام، با اطمینان به نفس تمام، یک جمعیتی را، یک لشکر را دنبال خودش راه می‌انداخت میرفت و به دشمن ضربه‌ی قاطع میزد؛ این به مردم احساس خودباوری میدهد، احساس اطمینان به نفس میدهد. و دفاع مقدس توانست ثابت کند که ملت ایران از ورطه‌هایی مثل ورطه‌ی جنگ تحمیلی میتواند با سربلندی، سر بلند کند.

بعد، این حرکت به سمت نوآوری فنی و علمی را هم ما در دفاع مقدس به دست آوردیم؛ چون در دفاع مقدس نیاز داشتیم به خیلی چیزها و در اختیارمان نبود، امکاناتش را نداشتیم و نیروهای مؤمن، فداکار رفتند به فکر اینکه درست کنند. مثلاً فرض کنید مرحوم شهید حسن [تهران] مقدّم در همان اوقات، در یک بخشی این ماجرای موشک‌سازی را به یک شکلی راه انداخته بود که ایشان و دیگران به ما گفتند بیا باید بازید کنید؛ رفتیم آنجا دیدیم که بله اینها شروع کرده‌اند. خب ما احتیاج به موشک داشتیم، موشک هم به ما داده نمیشد، دشمن هم موشک داشت، با موشک میزد، این ما را -یعنی نیروهای مستعد ما را- به فکر انداخت که یک کاری بکنند؛ و [این کار را] کردند و خویش را هم کردند و به بهترین وجهی هم از عهده برآمدند تا امروز که خب مشخص است. بنابراین، این هم حرکت به سمت نوآوری.

اقدام به کارهای بظاهر نشدنی؛ این هم از چیزهایی بود که دفاع مقدس به ما یاد داد. دفاع مقدس این سرمایه را برای ما به وجود آورد که بدانیم بعضی کارها هست که بظاهر نشدنی است اما در واقع اگر همت کنیم، شدنی است؛ این را ما در دفاع مقدس یاد گرفتیم، این هم یکی از سرمایه‌های ما است.

و از این گذشته سرمایه‌های انسانی ما را ارتقا داد؛ خوشبختانه از عناصر حاضر در هشت سال دفاع مقدس، بعدها -[یعنی] امروز و دیروز و ان‌شاءالله در آینده- افراد بی‌شماری در بخشهای مختلف و گوناگون کشور مشغول خدمتگزاری بوده‌اند و هستند که یک نمونه‌اش شهید سلیمانی عزیز ما بود که خب در عرصه‌ی دیپلماسی و بین‌المللی و مانند اینها، در منطقه یک فعالیت شگفت‌آوری داشت؛ یعنی واقعاً حالا هنوز دوستان و برادران مؤمن و ملت عزیز ایران از سعه و گستره‌ی کار شهید سلیمانی مطلع نیستند؛ از یک چیزهایی [مثل این] که در مثلاً فلان جبهه بوده و حضور داشته آگاهند؛ ریزه‌کاری‌های کار او خیلی بیش از این حرفها است که حالا شاید ان‌شاءالله در آینده این ریزه‌کاری‌ها بتدریج آشکار بشود. این یک سرمایه‌ی انسانی بود که در جنگ درست شد؛ یعنی پایه‌گذاری امثال قاسم سلیمانی‌ها، در جنگ، در دوران دفاع مقدس گذاشته شد. این هم یک نکته.

یک نکته‌ی دیگر در باب دفاع مقدس این است که ما را با ذات و واقعیت بزرگ‌شده‌ی تمدّن غرب آشنا کرد؛ البته چون ملت ایران قبلاً لطمه خورده بود از غربی‌ها -از انگلیس‌ها یک جور، از آمریکایی‌ها یک جور- آشنا بودند تا حدودی اما نه به قدری که در دفاع مقدس دیده شد.

البته در گذشته صحنه‌های زیادی بوده که ملت ایران عناد و خیانت دولتهای غربی را از نزدیک دیده بودند؛ مثل همین اشغال بخشهایی از کشور بعد از جنگ جهانی اول، اشغال بخشهایی بعد از جنگ جهانی دوم، شیطنتها و شرارتها انگلیس‌ها در جنوب، در بوشهر و در خلیج فارس، در قضیه‌ی جنگ ایران و بعضی از قدرتهای دیگر و همین طور در قضیه‌ی افغانستان؛ دیده بودند خیانتها دولتهای غربی را، اما نه به قدری که در دفاع مقدس دیده شد. آنچه در دوران دفاع مقدس دیده شد، اگر نگوییم بیشتر از آن چیزی بود که در گذشته در طول سالیان دراز از غربی‌ها دیده بودیم، کمتر [هم] نبود؛ برابری میکرد یا بیشتر بود. غرب با هر دو وجهش [علیه ما بود]؛ یعنی نه فقط غرب کاپیتالیست، غرب سرمایه‌داری، [بلکه] غرب کمونیست؛ چون کمونیسم هم از فراورده‌های غرب است. در هر دو وجه! یعنی انگلیس علیه ما در دوره‌ی جنگ فعالیت کرد، فرانسه علیه ما جدّاً فعالیت کرد، آلمان علیه ما جدّاً فعالیت کرد، یوگسلاوی هم که مال بلوک شرق بود علیه ما فعالیت کرد، شوروی هم که خب معلوم بود؛ یعنی همه‌ی غربی‌ها ما را از کمترین امکانات محروم میکردند -واقعاً از کمترین امکانات محروم میکردند- هیچ چیز در اختیار نداشتیم از خارج؛ حتی سلاح سبک، حتی مهمات خیلی آسان در اختیار ما

قرار نمیگرفت، [اما] به طرف مقابل همه چیز میدادند؛ از میراژ برای بمباران تا سوپراژاندارد برای زدن کشتی‌ها تا اطلاعات ماهواره‌ای برای آگاهی از مراکز تجمع نیروها و حرکت نیروهای ما، تا پول، تا تانک و انواع و اقسام، همه چیز در اختیار دشمن قرار دادند، تا سلاح شیمیایی؛ یعنی حتی سلاح شیمیایی هم دادند و صدام سلاح شیمیایی را، هم علیه ما به کار برد، هم علیه ملت خودش به کار برد؛ یعنی در حلیچه، صدام سلاح شیمیایی به کار برد و در کشور ما هم که فراوان؛ یعنی غرب، اروپا، روی همه ادعاهای انسان‌دوستانه و حقوق‌بشری خودش پا گذاشت، [آنها را] لگد کرد در قضیه‌ی تعامل با اینها؛ در دفاع از حکومت فاسد و دیکتاتوری ضدبشری صدام، همه ادعاهای خودش را تکذیب کرد. و این شناخت عمیق برای ما خیلی مغتنم است؛ یعنی واقعاً باید بدانیم و بفهمیم که غربی‌ها این هستند و با توجه به این آشنایی تصمیم بگیریم و فکر کنیم و کار کنیم.

آخرین نکته‌ای که می‌خواهم عرض بکنم این است که یک اتفاق بزرگی در دفاع مقدس پیش آمد و آن اینکه توانایی‌ها و ظرفیتهای ملت ایران را برای دنیا آشکار کرد؛ یعنی رسانه شد. رسانه‌های دنیا همه علیه ما بودند، رسانه‌های دنیا علیه انقلاب بودند؛ البته امروز هم همین جور است، آن روز هم همین جور بود. اوایل انقلاب، رسانه‌های رسمی دنیا یا دروغ میگفتند یا نقاط مثبت را کتمان میکردند یا تهمت میزدند [به همه] از شخص امام گرفته تا دولت جمهوری اسلامی و نظام اسلامی و آحاد مردم و قوه قضائیه و همه و همه، تا نیروهای مسلح، تا دیگران؛ دائم علیه اینها کار میکردند و میخواستند ملت ایران را در چشم مردم دنیا یک ملت ناپسندی معرفی کنند. دفاع مقدس، رسانه‌ی کاملاً رسایی شد، صدا بلندی شد برای اینکه حقایق را از ملت ایران نشان بدهد؛ وجهه درست کرد برای ملت ایران و شجاعت ملت را، مقاومت ملت را نشان داد به همه دنیا؛ این واقعاً اتفاق عجیب و مهمی بود؛ همبستگی ملتی ما را نشان داد، پشتیبانی‌های پشت جبهه‌ی ما را به دنیا نشان داد و اینها را همه فهمیدند، و دروغ‌پردازی‌های دشمن را روشن کرد. این چند نکته در باب دفاع مقدس.

خب آنچه عرض کردیم نسبت به واقعیات دفاع مقدس خیلی کوچک و اندک است؛ بخشهای کوچکی را ما توانستیم تصویر کنیم. (۱۳) دفاع مقدس یک تابلوی عظیمی است، یک بخشهای کوچکی از این طرف و آن طرف را بنده حالا گفتم و دیگران هم تصویر کرده‌اند؛ ما خیلی بدهکاری داریم [نسبت] به دفاع مقدس. جنگ به طور طبیعی یک پدیده‌ی سهمگین و خشن است اما برای ما از این پدیده‌ی سهمگین و خشن هشت‌ساله، این برکاتی که من حالا چند موردش را شمردم حاصل شد؛ و [برکات] بیش از اینها است. یعنی ما از جنگ، بشارت به دست آوردیم، پیشرفت به دست آوردیم، طراوت به دست آوردیم؛ این جنگ با همه‌ی سختی‌هایش، با همه‌ی مشکلاتش، با همه‌ی ضایعاتی که در گوشه و کنار برای ما داشت، برای ما آورده داشت؛ حقیقتاً این جور است.

و ادبیات جنگ، به طور کلی ادبیات بشارتی است؛ ببینید قرآن هم درباره‌ی شهدا میفرماید که «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (۱۴) بشارت میدهند؛ بشارت میدهند به چه؟ که دو آفت مهم را ناپستی داشته باشند و ندارند؛ یعنی نفی این دو آفت را بشارت میدهند؛ یکی ترس، یکی اندوه؛ هم ترس را، هم اندوه را نفی میکنند. به نظر من اگر ما نشاط اجتماعی می‌خواهیم، اگر امید و شادابی و سرزندگی می‌خواهیم، اگر طراوت در نسلهای جوانمان می‌خواهیم، باید به این گزاره‌ی ملکوتی و قرآنی ایمان بیاوریم؛ این «یَسْتَبْشِرُونَ» خیلی مهم است. خوف و حزن دو آفت بزرگ است برای یک ملت، برای یک جماعت، برای یک انسان. ترس و اندوه دو آفت بزرگ است؛ این دو آفت با بشارت قرآنی برداشته میشود؛ همچنان که اگر مقاومت هم بکنیم، این دو آفت برداشته میشود. آن هم [بیان] آیه‌ی قرآن است: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا؛ (۱۵) مقاومت هم همین جور است. اگر می‌خواهید خوف نداشته باشید، حزن نداشته باشید، مقاومت و استقامت را سرمشق کار خودتان قرار بدهید؛ آن وقت خوف هم نخواهید داشت، حزن هم نخواهید داشت؛ اینها گزاره‌های قرآنی است.

البته باید بگویم ما در باب دفاع مقدس کوتاهی کرده‌ایم؛ البته این کارهایی که آقای سردار عزیزمان، رئیس ستاد بیان کردند کارهای بسیار خوب و کارهای بسیار باارزشی است که انجام گرفته اما در عین حال کم است؛ ما به کارهای زیادی احتیاج داریم. ببینید، ما هر چه از لحاظ زمان از دفاع مقدس دور میشویم، از لحاظ معرفت باید به دفاع مقدس نزدیک‌تر بشویم؛ چرا؟ چون تحریف در کمین است، دستهای تحریف‌گر در کمینند. خب شماها که مردان جنگید الان حضور دارید، بالاخره شماها یک چیزی می‌گویید، یک دفاعی میکنید، اما بیست سال دیگر خیلی از این جمعیتی که امروز حضور دارند نیستند، سی سال دیگر عده‌ی بیشتری نیستند. دست تحریف، این بخش پُردرخشش تاریخ ما را ممکن است مخدوش کند؛ لذا بایستی کار کنیم، معرفت ما بایستی زیاد بشود، ادبیات دفاع مقدس باید تقویت بشود.

ادبیات دفاع مقدس هم یک گونه‌ی ادبی در قبال سایر ادبیات نیست؛ یعنی این جور نیست که ما ادبیات حماسی داریم، عشقی داریم، اجتماعی داریم، پلیسی داریم، یکی هم حالا مثلاً دفاع مقدس؛ نه، دفاع مقدس یک سرچشمه است، انواع و اقسام ادبیات را میشود از آن انتزاع کرد و استفاده کرد و از آن می‌جوشد؛ مثل یک چشمه‌ی جوشنده است که انواع و اقسام ادبیات را میشود خلق کرد در آن؛ میشود متنهای عالی تاریخی، اجتماعی، سیاسی، عشقی، خانوادگی را از روی ادبیات دفاع مقدس و آنچه برای دفاع مقدس تولید میشود ایجاد کرد. اما نکته‌ی مهم تولید متن است، ما احتیاج داریم به تولید متن. اگر متن خوب و فاخر تهیه شد، آن وقت نمایشنامه از روی آن درست میشود، فیلم سینمایی درست میشود، شعر درست میشود. مثلاً فرض کنید که شنیدم از همین کتاب شهید خوش‌لفظ، (۱۶) یکی از شعرای متعهد کشور ما ده غزل درست کرده؛ خیلی خب اگر شعرای متعهد وارد بشوند، ده‌ها دیوان از این کتابهای دفاع مقدس ممکن است شعر درست کنند؛ شعر هنر بزرگی است، همین طور فیلم، همین طور سینما، آثار سینمایی و مانند اینها. در دنیا هم همین جور است. در دنیا شاید بخشی از بهترین آثار سینمایی دنیا اقتباس از نوشته‌ها و متنهای فاخر است؛ از رمانهای فاخر و نوشته‌های فاخری که قبل از آنها نوشته شده. از روی آنها می‌سازند. ما هم باید همین کار را بکنیم، باید این متنهای فاخر را تهیه کنیم، بر اساس این متنها فیلم به وجود بیاید، تئاتر روی صحنه برود و از این قبیل. بنابراین کار مهمی است. حالا در داخل کشور من شنیدم که

مثلاً فرض کنید آثار نویسندہ‌های خارجی مثل ویکتور هوگو یا چارلز دیکنز را روی صحنه می‌برند، تئاتر اجرا می‌کنند. خیلی خوب، کاری بکنیم که نوشته‌های ما هم در جاهای دیگر دنیا -اول در خود اینجا، بعد در جاهای دیگر دنیا- به صورت تئاتر روی صحنه برود و از آنها فیلم ساخته بشود؛ یعنی همّت را باید این جوری بگذاریم روی تولید متنهای فاخر.

یک بحث هم بحث یادواره‌ها است؛ یادواره بحث مهمّی است، کار بزرگی است و این یادواره‌ها موجب میشود که فاصله‌ی نسلی به وجود نیاید و نسلهای جوان [با دفاع مقدّس] آشنا بشوند که خود این تأثیر می‌گذارد در ساختن افرادی امثال شهید حججی مثلاً یا شهدای عزیز دفاع از حرم که این هم البتّه از برکات و دنباله‌های دفاع مقدّس است.

باز یکی از کارهای بسیار لازم، بزرگداشت و شخصیت‌پردازی شخصیت‌ها است. بعضی شخصیت‌ها البتّه مشاهیرند -مشاهیر ارتشی، مشاهیر سپاهی، مشاهیر نیروی انتظامی و بعضی‌هایشان مشاهیر مبارز که جزو آنها نبودند، بسیجی بودند- اما بسیاری‌ها از غیر مشاهیرند. خیلی از این شرح‌حال‌هایی که نوشته میشود، از افرادی است که هیچ شهرتی ندارند و از این قبیل زیادند اما کارهای بزرگ انجام دادند، مسائل مهمّی به اینها منسوب است. برای یک شخص، یک بزرگداشت به وجود بیاید و درباره‌ی او بحث بشود، درباره‌ی او تحقیق بشود، مطالعه بشود، سخنرانی بشود و جزئیات زندگی او [به بحث] گذاشته بشود. البتّه بحث مدافعان حرم که من یک اشاره‌ای کردم، جزو بحثهای حیرت‌انگیز زمان ما است که حادثه‌ی بسیار مهمّی است. رزمندہ‌ی سوری و لبنانی و عراقی و ایرانی و افغانی، همه در کنار هم در یک صف واحد و برای یک هدف حرکت میکنند؛ این چیز عجیبی است؛ این جزو پدیده‌های بزرگ زمان ما است و البتّه از همان برکات دفاع مقدّس است.

خب عرایض من تمام شد؛ یک کلمه راجع به مسئله‌ی کرونا بگویم. کرونا را دست کم نگیرید؛ [اینکه] روزی ۱۵۰ هموطن از دست بروند مسئله‌ی کوچکی است؟ بعضی‌ها تقویم (۱۷) مناسبی، ارزیابی مناسبی از این قضیه ندارند. فرض کنید هر دو روز یک بار یک هواپیمای سیدنفره سقوط کند و همه‌ی آنها بمیرند؛ این چیز کمی است؟ ما هر روز ۱۴۰ نفر، ۱۵۰ نفر، ۱۷۰ نفر متوفّی داشته باشیم، این چیز کمی است؟ علاج هم دست خودمان است. خب می‌بینید که مسئولین دارند خودشان را واقعاً فدا میکنند؛ از پزشک و از پرستار و از مدیر و [دیگران] دائم دارند تلاش میکنند، کار میکنند. ما مردم بایستی به وظایفمان عمل کنیم؛ این فاصله‌ی اجتماعی، این ماسک [زدن]، این دستورانی که داده میشود، این شست‌وشوی دست، کارهای لازمی است که باید انجام بگیرد.

حالا بحث اربعین پیش آمده، بعضی‌ها خب عاشق امام حسین هستند، عاشق اربعینند؛ [خب]، معلوم است، همه‌ی ما [هستیم]؛ حالا خیلی از شماها که خودتان رفته‌اید، بنده که محروم بودم و مشتاق هم بودم -گر چه دوریم به یاد تو سخن می‌گوییم- (۱۸) اما خب رفتن برای راه‌پیمایی اربعین، فقط متوقّف به صلاحدید مسئولان ستاد ملّی مربوط به کرونا است. اگر گفتند نه -که تا الان گفتند نه- باید همه تابع باشند، همه باید تسلیم باشند. اینکه مثلاً فرض کنید ما بلند شویم برویم لب مرز اظهار ارادت به حضرت بکنیم، نه [نمیشود]؛ از داخل خانه اظهار ارادت کنیم. دو سه زیارت مهم روز اربعین وارد است؛ روز اربعین، همه‌ی مردم بنشینند زیارت اربعین را با حال، با توجّه بخوانند و شیکوه کنند پیش امام حسین (علیه السّلام) و بگویند یا سیدالشّهداء، ما دلمان می‌خواست بیایم، نشد، وضع این جوری است تا یک نظری بکنند، یک کمکی بکنند.

امیدواریم ان‌شاءالله خدای متعال برای ملّت ایران از همه جهت خیر و صلاح مقدّر بکند و رزمندگان عزیز ما را که زحمت کشیدند، تلاش کردند مأجور قرار بدهد؛ درجات شهدای عزیز را عالی کند. خداوند ان‌شاءالله امام بزرگوار ما را که سرخلقه‌ی این حرکت عظیم ملّت ایران بود و هنوز هم هست -هنوز هم امام دارد ما را راه میبرد- با احتّاش و با اولیائش محشور کند و به او اجر بدهد؛ ثواب مناسب این ارزشمندی دوران حیات را به او عنایت کند و شما برادران عزیز را، مسئولان نیروهای مسلّح را، مسئولان دولتی را و مسئولان بخشهای مختلف را ان‌شاءالله در انجام وظایفتان یاری کند و همه‌ی ما را هدایت کند.

والسّلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

- (۱) در ابتدای این مراسم، سرلشکر پاسدار محمّد باقری (رئیس ستاد کلّ نیروهای مسلّح) گزارشی ارائه کرد.
- (۲) سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۲۳؛ «... برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند...»
- (۳) شهید سرتیپ ولی‌الله فلاّحی (رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران در دوران دفاع مقدّس)
- (۴) سرلشکر قاسمعلی ظهیرنژاد (فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در دوران دفاع مقدّس)
- (۵) صحیفه‌ی امام، ج ۱۳، ص ۲۲۱؛ پیام رادیو تلویزیونی در آغاز سال تحصیلی (۱۳۵۹/۶/۳۱)
- (۶) صحیفه‌ی امام، ج ۱۶، ص ۱۴۳؛ پیام به ملت ایران و رزمندگان (۱۳۶۱/۱/۲)
- (۷) سران سه کشور آمریکا و انگلیس و شوروی، در تاریخ ششم تا نهم آذرماه ۱۳۲۲ در کنفرانسی موسوم به کنفرانس تهران، در سفارت شوروی در تهران گرد هم آمدند.
- (۸) وینستون چرچیل (نخست وزیر انگلیس)
- (۹) فرانکلین روزولت (رئیس جمهور آمریکا)
- (۱۰) ژوزف استالین (دبیرکلّ شوروی)
- (۱۱) عهدنامه‌ی گلستان
- (۱۲) خارج از شمارش و حساب

۱۳) شرح دادن؛ بیان کردن

۱۴) سوره‌ی آل‌عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۷۰؛ «... و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی میکنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین میشوند.»

۱۵) سوره‌ی فصلت، بخشی از آیه‌ی ۳۰؛ «در حقیقت، کسانی که گفتند: "پروردگار ما خدا است" سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و میگویند:] هان، بیم مدارید و غمین مباشید. ...»

۱۶) وقتی مهتاب گم شد

۱۷) برآورد، ارزیابی

۱۸) برگرفته از بیتی از حافظ

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی